

اشاره

آثار و شواهد گوناگونی امروزه دلالت بر آن دارد که مراودات فرهنگی ایران و هند نه تنها در مرزهای این دو کشور محصور نمانده، بلکه علقه‌های مستحکم و گسست‌ناپذیر موجود بین دو ملت و دو فرهنگ، در خارج از مرزها و در دیگر سرزمین‌های دور و نزدیک نیز نمایان شده و تأثیرات شگرفی بر جای گذاشته است. شیفتگی مردمان هند نسبت به فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی موجب شد مهاجران و بازرگانان مسلمان هندی در پی مهاجرت و سفرهای تجاری به دیگر سرزمین‌ها، گوهر ارزشمند فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی را که خود قرن‌های متمادی، یعنی در تمام طول دوره اسلامی تاریخ هند، بدان مزین بوده و از حامیان و ترویج‌دهندگان آن به شمار می‌آمدند، با خود به همراه ببرند و به دیگران عرضه کنند. در این میان، منطقه آسیای جنوب شرقی که در حدفاصل دو اقیانوس هند و آرام قرار داشته و راه‌های دریایی و زمینی آن همواره از اهمیت خاصی برخوردار بوده است، به دلیل قرابت‌های جغرافیایی، فرهنگی و گاه قومی و نژادی و هم‌چنین سلطه متمادی و طولانی فرهنگ و تمدن هندو بودایی در منطقه، بیش از سایر مناطق مستعد پذیرش ارمغان ایرانی مسافران هندی بوده است. در این مقاله سعی شده است نقش مؤثر و سازنده‌ای که مسلمانان هندی خواسته یا ناخواسته در تبلیغ و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی در کشورهای منطقه جنوب شرقی آسیا برعهده داشته‌اند، مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: روابط ایران و هند، اسلام در هند، فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی، عزاداری عاشورا، تاریخ جنوب شرقی آسیا.

جنوب شرقی آسیا و ارمغان ایرانی مسافران هند

بررسی اجزای ایرانی فرهنگ و تمدن اسلامی که از سوی بازرگانان و مبلغان مسلمان هندی به جنوب شرقی آسیا منتقل شده، بر درک صحیح از سهم و نقش حیاتی و مؤثر ایرانیان در دوره اسلامی از تاریخ هند متکی است. حضور و نفوذ مستقیم و یا غیرمستقیم ایرانیان در هند، علاوه بر معرفی و نشر عقاید اسلامی در میان مردم، موجبات شکل‌گیری نهادهای سیاسی و حقوقی متأثر از الگوهای ایرانی را نیز فراهم آورد و برخی عناصر و ویژگی‌های فرهنگ ایرانی، به‌ویژه در حوزه‌های فلسفه، عرفان و ادبیات را وارد فرهنگ هند ساخت. در ادامه به برخی از حوزه‌های تأثیرگذاری فرهنگ ایرانی که عمدتاً از سوی مسلمانان هندی در این منطقه رواج یافته است، اشاره می‌کنیم.

الف) ترویج الگوهای ایرانی در نظام‌های سیاسی و حکومتی سلاطین مسلمان منطقه

از آن‌جا که ورود و گسترش اسلام در منطقه جنوب شرقی آسیا از طریق مسالمت‌آمیز و توسط تجار و بازرگانان مسلمان صورت گرفته است، لذا قبولی و پذیرش اسلام به‌ندرت با واژگونی سلسله‌های حاکم ملازم بوده است. بازرگانان و مبلغان اسلامی، با درک صحیح از نظام سلسله‌مراتبی در این منطقه، به سراغ سلاطین و حاکمان محلی می‌رفتند، آنان را تشویق می‌کردند اسلام را بپذیرند، و برای خود نیز در دربار و مراکز مهم حکومتی موقعیتی به دست می‌آوردند. این گروه از مسلمانان هندی، ایرانی و یا عرب، گاه پس از ازدواج با دختران این حکام و سلاطین، خود نیز به مقام پادشاهی و یا دیگر مقامات عالی حکومتی دست می‌یافتند و در تبلیغ و ترویج اسلام و فرهنگ اسلامی نقش محوری برعهده می‌گرفتند. به نمونه‌های بسیاری از این دست در تاریخ اسلام در آسیای جنوب شرقی می‌توان اشاره کرد از جمله: «شرف‌علی در برونی؛ شریف‌ابوبکر در فیلیپین؛ شیخ احمد قمی و محمد استرآبادی در تایلند؛ و برخی از وزرای ایرانی و هندی دربار سلاطین مسلمان در اندونزی، مالزی و برمه [پلونگ چانا، ۱۳۸۴].

در «آچه» در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی، تعداد زیادی از علمای مسلمان عرب، هندی و ایرانی در دربار حضور

دو ملت، دو فرهنگ

نقش هند در انتقال و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی در جنوب شرقی آسیا

غلامحسین اثنی‌عشری

کارشناسی ارشد تاریخ ایران‌باستان

داشتند [ربانی، ۱۳۸۲]. سلاطین «ملاکا» به نظریات الهیون خراسان علاقه‌مند بودند و حاکم آچه سفیران و نمایندگان از گجرات را در دربار خود پذیرفت [خوش‌هیگل آزاد، بی‌تا]. این مراودات فرهنگی و سیاسی سلاطین و حاکمان محلی با دیگر مسلمانان جهان، به ویژه هند و ایران، نوآوری‌ها و تغییراتی را در نظام حکومتی و اسلامی کردن آن به دنبال داشته است. برای فرمانروایان جنوب شرقی آسیا، این وجه از تفکر سیاسی اسلام، به دلیل تأثیرات آن در تحکیم و ثبات سیاسی و اقتصادی حکومت‌هایشان، برای آنان جاذبه داشت و قبول آن می‌توانست نقش سازنده‌ای را ایفا کند.

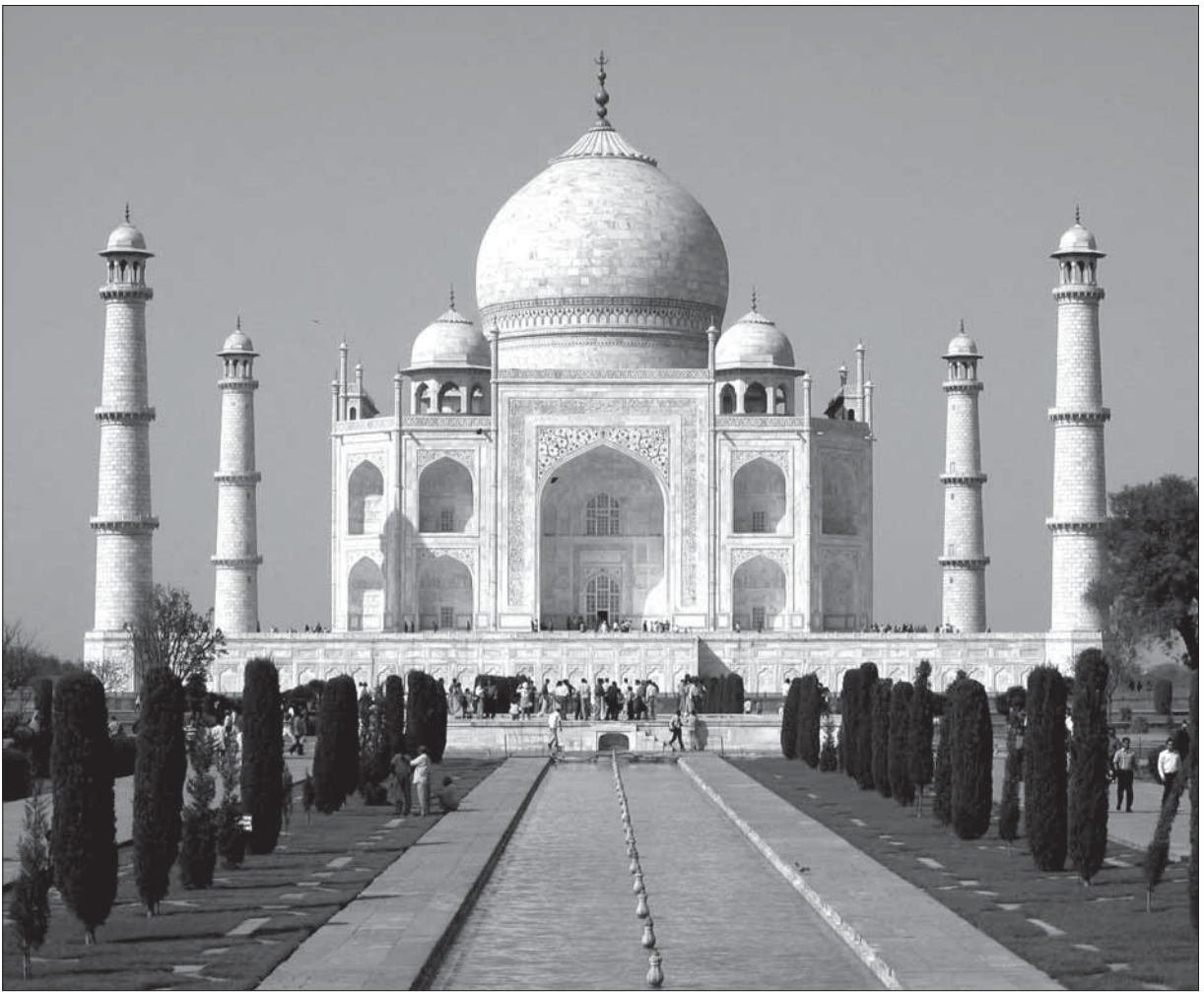
عناصری که راجه‌ها در اندونزی و مالزی و پادشاهان محلی در «پتانی دارالسلام» [هوک، ۱۳۶۸] «اراکان» [همان، ص ۵۸] از اسلام اختیار کردند، عمدتاً به شیوه‌های حکومتی و قوانین حقوقی و شرعی مربوط می‌شده است که در این میان، اولین عنصر آن، نظام پادشاهی ایران

بوده است که تلفیقی از نظام حکومتی ایران قبل از اسلام و دوره اسلامی و هم‌چنین عنصر صوفیانه در مورد «انسان کامل» بوده است. این ویژگی از طریق عاریت گرفتن القاب و نشانه‌هایی که در ایران و مناطق تحت نفوذ فرهنگ ایرانی در هند رایج بوده، به خوبی ابراز شده است. پادشاهان محلی با استفاده از القابی هم‌چون «ظلم الله»، «شاه سایه خداست»، «شاه» و «سلطان» و ضرب این القاب روی سکه، در صدد تحکیم موقعیت و اقتدار خود بودند. این عناصر، مانند گنجاندن قوانین شریعت در مجموعه‌های حقوقی، جنبه‌های دیگری از واکنش‌های راجه‌ها و سلاطین محلی جنوب شرقی آسیا به اسلامی ساختن مسیر تجاری اقیانوس هند بوده است.

نکته حائز اهمیت این‌که در قرون اولیه ظهور و گسترش اسلام، تأثیر ایران به تفکر سیاسی اسلام گستره جهانی داشته است. نظام حکومتی و دیوان‌سالاری رایج در ایران را، حتی در عهد خلفای عباسی بغداد نیز می‌توان مشاهده کرد. در قرن یازدهم،

سلجوقیان لقبی جدید و پرصلابت، یعنی «سلطان» را برای خود برگزیدند و طولی نکشید که آن‌ها را نیز به روش خلفا «ظل الله فی الارض» خواندند و اجراکننده نقش شاهان ایرانی پیش از اسلام دانستند. در اواخر همان قرن، سلاطین دهلی هند استفاده از عنوان «سایه خدا در زمین» را متداول کردند. در قرن چهاردهم عناوین مشابهی از سوی محمدبن تغلق، حاکم دهلی مبنی بر این‌که هرکس سلطان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است، رایج شد. حکام محلی بنگال نیز لقب قدیمی و ایرانی «شاه» را به روش سلجوقیان برگزیدند [پاپرین، ۱۳۸۳].

به دلیل نقش تعیین‌کننده حکام و سلاطین محلی در پذیرش و گسترش اسلام در منطقه جنوب شرقی آسیا، جماعتی رو به تزاید از سلاطین ایرانی مآب مسلمان که دارای القاب مشابه هم‌تاهای مسلمانان که در ایران و هند بودند، شکل گرفت. این گروه صرفاً در القاب شبیه سلاطین و پادشاهان مسلمان ایرانی و هندی نبودند،



تاج محل: آگرا هند

مترجمان سلاطین مالایی، اغلب

نوشته‌های نظام‌الملک، وزیر

سلجوقیان ایران و کتاب فارسی

«نصیحه‌الملوک» نوشته غزالی را به

مالایی ترجمه کردند



و ملاکا در قرن ۱۶م. به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد. در این دوره، از سلطان علاء‌الدین رعایت‌شاه (۱۶۰۴-۱۵۸۸م.)، که سهم و نقش عمده‌ای در ترویج اسلام در این منطقه برعهده داشت و به دلیل نفوذ دانشمندان مسلمان ایرانی و هندی در دربار وی، بسیاری از تأثیرگذاری‌های مربوط به فرهنگ و تمدن ایرانی در مالایا نیز طی این دوره شکل گرفته است، به‌عنوان «سیدی‌الکامل»، مولای کامل من، یاد می‌شد. این بینش گاه با بینش و نظریه امام و ولی در شیعه نیز پیوند می‌خورد؛ همان‌گونه که در هندوستان نیز دامنه تصوف در دربار سلاطین محلی گسترش یافت و اکبرشاه مفهوم انسان کامل را در مورد خود به‌کار می‌برد.

علاوه بر این، بخش دیگری از تأثیرگذاری الگوهای حکومتی و سیاسی ایرانی که از طریق هند وارد منطقه شده بود، مربوط به قوانین حقوقی و نظام قضایی می‌شود. از زمان نظام‌الملک، وزیر ایرانی، قضات به عنوان نماینده سلطان، وظیفه اجرای قوانین شریعت و روند اسلامی شدن مناسبات حقوقی و تجاری را برعهده داشتند. این ویژگی با تأسیس نهاد «شیخ‌الاسلامی» که ایرانیان و مسلمانان مهاجر هندی در تأسیس و هدایت آن نقش عمده‌ای برعهده داشتند، تقویت شد. تأسیس نهاد شیخ‌الاسلامی در دربار «سیام» توسط شیخ احمد قمی (اوایل قرن ۱۶م.)، اداره این مرکز توسط ایرانیان و نوادگان شیخ احمد تا سال ۱۹۳۴ میلادی، حضور سید حسن استرآبادی به‌عنوان شیخ‌الاسلام دربار آچه (قرن ۱۷م.) و حضور و نفوذ مسلمانان هندی و ایرانی در دربار پادشاهان محلی در اراکان و برمه در قرن‌های ۱۶ و ۱۷م. و در دربار پادشاهان سلسله «مگیندانائو» و «سولو» در فیلیپین (قرن‌های ۱۶ و ۱۷م.) نمونه‌هایی از این دست به‌شمار می‌روند [مارسین کوفسکی، ۱۳۸۳].

بلکه فرهنگ سیاسی دربارهای ایرانی شده در هند نیز برایشان خوشایند بود. مترجمان سلاطین مالایی، اغلب نوشته‌های نظام‌الملک، وزیر سلجوقیان ایران و کتاب فارسی «نصیحه‌الملوک» نوشته غزالی را به مالایی ترجمه کردند. بخش‌هایی از شاهنامه فردوسی در دربار سیام (تایلند) در قرن ۱۶م. ترجمه شد و به‌نام «ایران راجاتام» یا داستان شاهان ایرانی مورد توجه سلاطین سیام قرار گرفت. برخی از روش‌ها و نظام‌های حکومتی، غذا، پوشاک، قوانین و مقررات حقوقی و گمرکی از سوی وزرا و مشاورین ایرانی‌الاصل که از هند وارد سیام شده بودند، ترویج یافت [ربیع‌ابن محمد ابراهیم، ۱۳۷۸]. سلاطین آچه به‌خصوص فریفته دربار پرشکوه مغولی ایرانی مآب هند بودند و شماری از القاب مغولی و سبک هندی را اتخاذ کردند. معماران کاخ‌ها و باغ‌های سلطنتی از الگوهای مغولی که متأثر از معماری ایرانی بوده‌اند، پیروی می‌کردند. بنابراین، تصورات ایرانی درباره پادشاهی و اسلوب دربارهای ایرانی شده، اولین جنبه اسلام بود که حکام و سلاطین محلی در این منطقه بدان توجه خاصی داشتند.

جنبه اصلی دیگری که از هند وارد منطقه شد و مورد توجه و علاقه سلاطین و حکام محلی قرار گرفت، برخی آموزه‌های صوفیانه و عرفانی به‌ویژه ایده «انسان کامل» و «نظام ولایت»، برگرفته از آثار ابن عربی بود. دلیل عمده گرایش راجه‌ها و حاکمان محلی به این موضوع، عمدتاً از آن جهت بود که این دو نظریه عرفانی، علاوه بر ارائه چهره مقدسی از حاکم، موجب تقویت رابطه دولت و رعیت و هم‌چنین تحکیم پایه‌های حکومت می‌شد و با برخی اصول و آموزه‌های هندو-بودایی حاکم بر دوره قبل از اسلام در این خصوص که نظام حکومتی «راجه‌مداری» و اصل «موجود منور» را با جنبه‌های قدسی و مذهبی مرتبط می‌ساخت نیز سازگاری داشت. این ویژگی را در دربار پادشاهی جاوه، پاسایی

جنبه اصلی دیگری که از هند وارد منطقه شد و مورد توجه و علاقه سلاطین و حکام محلی قرار گرفت، برخی آموزه‌های صوفیانه و عرفانی به‌ویژه ایده «انسان کامل» و «نظام ولایت»، برگرفته از آثار ابن عربی بود



مسجدی در پورانا، هند

ب) انتقال و گسترش زبان فارسی و عرفان ایرانی

شاید بتوان گفت بیشترین حوزه تأثیرگذاری تعامل فرهنگی ایران و هند در دوره اسلامی، به ارتباطات و خدمات متقابل شعرا و عرفای ایرانی و هندی مربوط می‌شود. درخصوص حضور و نفوذ شعرا و عرفای مسلمان ایرانی در سرزمین هند و تأثیرپذیری متقابل آنان از مکاتب عرفانی موجود در هند و هم‌چنین خدمات برجسته شعرا و عرفای پارسی‌گوی شبه‌قاره به زبان، ادب و فرهنگ فارسی و اسلامی، کتب و مقالات بسیاری نگاشته شده‌اند که ما را از شرح این موضوع در این مقاله بی‌نیاز می‌سازد.

سنت‌های برهمایی و بودایی و هم‌چنین برخی گرایش‌ها و باورهای بومی در میان ساکنان جنوب شرقی آسیا، به‌ویژه نسبت به اموری همانند درون‌گرایی، اعتقاد به موجودات ماوراءالطبیعه و جایگاه مذهبی پادشاهان به‌عنوان نیروی قدسی، زمینه‌های مناسبی را برای پذیرش و ترویج گرایش‌های عرفانی اسلام در این منطقه فراهم ساخت. اصولاً اهمیت گرایش‌های عرفانی و صوفیانه در منطقه به دلیل نفوذ و تأثیر طولانی جریان‌های فکری و مذهبی هند در منطقه قابل توجه بوده است و با ورود اسلام، نوعی تعامل و انطباق‌پذیری میان اسلام و سنت‌های گذشته شکل گرفت.

از میان عرفای نامی ایران که توانسته‌اند بیش از دیگران در آسیای جنوب شرقی تأثیرگذار باشند می‌باید از سه تن، یعنی **حسین ابن منصور حلاج**، **احمد غزالی** و **عبدالقادر گیلانی** یاد کرد. حلاج (۹۲۲-۸۵۸ میلادی) که از او به‌عنوان یکی از واسطه‌های ارتباطی میان هند، ایران و عراق در جهت تکمیل فرایند تصوف اسلامی یاد می‌شود، در سال ۷۰۵ میلادی به هند سفر کرد. شاید بتوان نظریه «انا الحق» و یا شکل صوفیانه از «وحدت وجود» وی را متأثر از

مفاهیم مشابه موجود در آیین هندو-بودایی هم‌چون «من برهمن هستم- آن تو هستی- من روح عالی هستم» دانست. این ویژگی می‌تواند از وجوه توافق عمیق و بسیاری که از نظر برخی مفاهیم و ریاضت‌های معنوی میان تصوف اسلامی با «ودانتای هندی» و «بودیستوه» وجود دارد، ناشی شود. همین ویژگی‌ها و مشابهت‌ها بود که موجبات تسریع در روند ورود و گسترش اسلام را در قلمرو هند و بودایی جنوب شرقی آسیا فراهم آورد.

همان‌گونه که اشاره شد، حاکمان و سلاطین هندو و بودایی منطقه، نسبت به دو جنبه از اسلام، یعنی دیوان‌سالاری و نظام سیاسی اسلام و هم‌چنین جنبه عرفانی و صوفیانه آن که هر دو به شدت متأثر از تفکرات ایرانی بودند، استقبال کردند و از آن در راه تقویت و گسترش حکومت‌های اسلامی در منطقه بهره گرفتند. برخی از مورخان و پژوهشگران غربی، همانند **ا.ه. جونز هلندی** (هوکر، ۱۳۳۸: ۶۴) بر این باور است که به دلیل استیلای صوفیان پس از سقوط بغداد به دست مغول (۱۲۵۸ م.) و نفوذ گسترده تفکرات عرفانی بر جهان اسلام، صوفیان اولین عامل اسلامی کردن منطقه جنوب شرقی آسیا به‌شمار می‌آیند. به نظر او، این دسته از صوفیان و مبلغان عارف مسلک مسلمانان از مناطق متفاوت، از جمله هند و ایران، سوار بر کشتی‌های بازرگانی و تجاری شدند و به سرزمین‌های دور و نزدیک، از جمله شرق آسیا سفر کردند و بعضی از آن‌ها با اقامت در این سرزمین‌ها، به تبلیغ و ترویج تعلیمات مذهبی خود پرداختند. هرچند اثبات این نظریه با دلایل و شواهد متقنی همراه نبوده است و بسیاری دیگر از محققان (نوثر، بی‌تا) بر نقش مقدم و اولیه بازرگانان و تجار مسلمان در این خصوص تأکید کرده‌اند و تصوف را دومین موج اسلامی در جنوب شرقی آسیا می‌دانند، ولی این حقیقت که تصوف به‌طور مشخص بخش

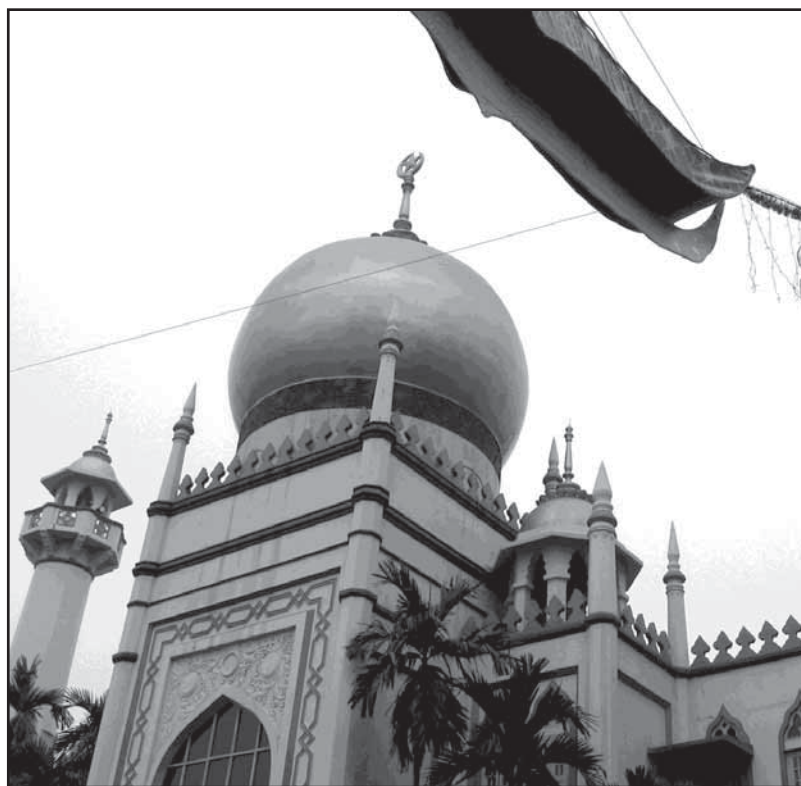
بیشتری داشتند و ساکنان این منطقه آنان را موجوداتی قدسی و قابل احترام می‌دانستند. پروفیسور حسین جایادیننگرات (شهاب، ۱۳۹۵ ه.ق)، استاد فقید دانشگاه جاکارتا، با استناد به برخی شواهد تاریخی، از جمله سنگ‌قبرهای برجای مانده معتقد است که اسلام در منطقه «جاوه» توسط ۹ نفری که اندونزیایی‌ها آنان را اولیای نه‌گانه ولی می‌خوانند، در این منطقه انتشار یافته است. نکته جالب توجه این‌که در رأس این اولیای نه‌گانه، شخصی به نام **سونان ملک ابراهیم** (کاشانی) متوفی به سال ۸۳۳ هجری / ۱۴۱۲ میلادی، معروف به «مولانا مغربی» قرار دارد که قبر وی در قریه «گرسیگ» نزدیک شهر «سورابایا»، مورد احترام و محل زیارت مسلمانان و غیرمسلمانان منطقه است. برخی [هوکر، ۱۳۶۸: ۲۰] در توجیه منشأ هندی بودن اسلام در جنوب شرق آسیا به این سنگ قبرها که از «کامبای» در گجرات به اندونزی ارسال شده استناد کرده‌اند و ملک ابراهیم را از صوفیان مسلمان هند دانسته‌اند. ولی شهرت وی به کاشانی حکایت از آن دارد که وی ایرانی بوده و یا مهاجر هندی ایرانی‌الاصل است.

عبدالقادر گیلانی، صوفی بزرگ قرن پانزدهم، به همراه **ابن عربی**، عارف نامی قرن چهاردهم میلادی، به دلیل برخی نظریات عرفانی، همانند «انسان کامل» و «ولایت»، در بخش‌های وسیعی از جنوب شرقی آسیا، به‌ویژه مالایای قرن شانزدهم، طرف‌داران بسیاری یافت. همان‌گونه که اشاره شد، دلیل عمده ترویج این نوع از گرایش‌های صوفیانه در منطقه، استقبال سلاطین و حاکمان محلی از آن در نظام کشورداری بوده است. نظریه «وحدت وجود» حلاج در قرن پانزدهم میلادی وارد جاوه شد. یکی از صوفیان بزرگ این منطقه که از او به عنوان اولین مبلغ اسلامی یاد می‌شود، سال‌ها بعد یعنی در دوره‌ای که ضدیت با صوفیسم اسلامی توسط

حائز اهمیت از اشاعه اسلام در شرق آسیا و به‌ویژه مالایا به‌شمار می‌رود، انکارناپذیر است. عرفای مسلمان با ورود به این منطقه با مردمی مواجه شدند که از آیین‌نامه‌های مذهبی شیوا و بودیسم که از بار عرفانی برخوردار بودند، پیروی می‌کردند.

از دیگر سوی، سلاطین هندو و بودایی در جاوه، سوماترا، سلبس، و دیگر مناطق که خود را به‌عنوان خدایان و نیروهای برتر معرفی کرده بودند، به جای ایستادگی و مقابله با موج مذهبی اسلامی، سعی کردند خود از آن بهره بگیرند و در جهت تحکیم و تقویت پایه‌های حکومت خویش استفاده کنند. از این رو یکی از دلایل عمده گرایش مردم منطقه به دین اسلام را می‌توان در شیوه خاص ارائه این دین دانست که مبتنی بر حفظ سنت‌های گذشته مردم و ادامه بقای حاکمان و سلاطین منطقه بود. در جاوه نیز که جنبه‌های عرفانی هندو-بودایی و عقاید ماوراءالطبیعی بیش از سایر مناطق رواج داشت، صوفیان مسلمان توفیق

حضور و نفوذ مستقیم و یا غیر مستقیم ایرانیان در هند، علاوه بر معرفی و نشر عقاید اسلامی در میان مردم، موجبات شکل‌گیری نهادهای سیاسی و حقوقی متأثر از الگوهای ایرانی را نیز فراهم آورد و برخی عناصر و ویژگی‌های فرهنگ ایرانی، به‌ویژه در حوزه‌های فلسفه، عرفان و ادبیات را وارد فرهنگ هند ساخت



مسجد سلطان، سنگاپور

شریعت‌گرایان رواج یافت، به اتهام ارتداد و اعتقاد و تبلیغ نظریه وحدت وجود به مرگ محکوم شد و از آن پس وی را «حلاج جاوه» نامیدند. قرون شانزدهم و هفدهم میلادی را می‌باید اوج نفوذ عرفان ایرانی و زبان فارسی در منطقه به‌ویژه در اندونزی، مالزی، برمه و سیام (تایلند) دانست.

گسترش و بالندگی گرایش‌های عرفانی و صوفیانه در مجمع‌الجزایر مالایا و اندونزی را می‌باید مدیون عارف بزرگ نیمه اول قرن هفدهم، یعنی **حمزه فنصوری** و دو شاگردش، **شمس‌الدین سوماترای** (متوفی ۱۶۳۰ میلادی) و **عبدالرئوف** (۱۶۹۰-۱۶۱۷م.) دانست.

اهمیت حمزه فنصوری از آن جهت است که وی علاوه بر آن‌که از عالی‌ترین متفکران صوفیسم در این منطقه به‌شمار می‌آمده و نقش مؤثری نیز در ایجاد و گسترش عقاید عرفانی برعهده داشته، به شدت تحت تأثیر عرفای ایرانی بوده است. در این‌که زادگاه حمزه فنصوری شهر «ایوتایا» در سیام (تایلند) بوده است یا «باروس» اندونزی، اختلاف نظر وجود دارد. قدر مسلم این است که وی مدتی را نزد ایرانیان ساکن در شهر ایوتایا به فراگیری و تحصیل علم پرداخت و با زبان فارسی و آثار شعرا و عرفای نامی ایران آشنا شد. عمده‌ترین میراث مکتوب ادبی و عرفانی مربوط به دوره اسلامی اندونزی، یعنی کتاب‌های «شراب‌العاشقین» و «اسرار العارفین» از حمزه فنصوری و «نورالدقایق» از شمس‌الدین سوماترای، به شدت تحت تأثیر عرفای ایرانی و مملو از نقل قول‌ها و قواعد عرفانی شاعران و عرفای بزرگ ایران است. شاید مهم‌ترین ویژگی فنصوری را بتوان نقش وی در قاعده‌سازی و ترویج نظریه «وحدت وجود» در این منطقه دانست. وی که با ادبیات فارسی و عربی و آثار عرفای بزرگ همانند **عبدالرحمان جامی** و **ابن عربی** آشنایی داشت، به دلیل برخی عقاید شیعی بعدها متهم به ارتداد و رافضی شد [Nasir,

2004].

نکنه حائز اهمیت و قابل توجه در این میان، نقش مؤثر یک مهاجر هندی به نام **نورالدین الرانیری** (متوفی به سال ۱۶۳۰م.) در تاریخ ادبیات عرفانی ملایو است که در مقابل حمزه فنصوری و هوادارانش که به ارتداد و تبلیغ صوفیسم ملحدانه متهم بودند، رهبری گروه راست دینی و گرایش‌های سنتی را برعهده داشت.

الرانیری که در «رانیر»، بندر قدیمی در ساحل گجرات هند به دنیا آمده بود، تحصیلات اولیه خود را در رانیر و سپس در «حضر موت» گذراند و وارد فرقه‌های صوفیه قادریه و ادریسیه شد. او در سال ۱۰۴۷ هجری قمری به آنچه اندونزی مهاجرت کرد و از سوی سلطان آچه به مقام شیخ الاسلامی که بالاترین مقام پس از سلطان بود، دست یافت. الرانیری که خود گرایش‌های صوفیانه داشت و نویسنده حاذقی نیز به شمار می‌آمد، به دو نوع وجودیه به نام‌های «وجودیه ملحد» و «وجودیه موحد» معتقد بود. حمزه فنصوری و هوادارانش را طرفدار وجودیه ملحد دانست و فتوا به کفر و استحقاق مرگ آنان داد و فرمان سوزاندن آثار حمزه و شاگردانش را صادر کرد.

گذشته از این نقش مناقشه برانگیز الرانیری، از وی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان آثار برگزیده ادبی-عرفانی در جهان مالایو یاد می‌شود. مهم‌ترین اثر الرانیری «بستان السلاطین» نام دارد. الرانیری در سال ۱۶۴۴م. به دنبال از دست دادن حمایت جانشین **اسکندر ثانی** و رشد دوباره طرفداران فنصوری، آچه را ترک گفت و ۱۴ سال پس از ترک آچه در هند وفات یافت [پیشین].

علاوه بر فنصوری و الرانیری، افراد دیگری نیز در ترجمه و نشر حکایات، داستان‌ها، و اشعار ایرانی نقش داشته‌اند. آثاری هم‌چون حکایات شاه مردان (یا حکایات مهاراجه علی)، اسکندرنامه،

حکایات محمد حنیفه، حکایت بادیمان یا طوطی‌نامه، حکایت بختیار یا بختیارنامه، حکایت نور محمد و حکایت حمزه، تاج السلاطین و بستان السلاطین و... که در حدود قرن‌های پانزدهم و شانزدهم، از فارسی به مالایی ترجمه شدند که الفاظ و لغات فارسی بسیاری در آن‌ها دیده می‌شود. به دلیل برخی ویژگی‌ها و الفاظ هندی و یا کلمات و تعابیر فارسی رایج بین مسلمانان هند در این آثار، به احتمال قوی این خزانه ادبیات فارسی در قرون پانزدهم و شانزدهم از طریق دربار امپراتوری مغول هند به این منطقه راه یافت. هم‌اکنون بیش از ۲۵۰ کلمه و واژه فارسی در زبان مالایو وجود دارد که منبع نفوذ بسیاری از این واژه‌های منابع ادبی و عرفانی اشاره شده می‌باشد [خوش‌هیكل آزاد، ۱۳۷۸].

علاوه بر اندونزی و مالزی، نفوذ زبان و ادب فارسی در سایر کشورهای منطقه از جمله برمه، تایلند و فیلیپین، به‌وضوح قابل مشاهده است. با گسترش اسلام، مرزهای دولت‌های اسلامی در هند تا نواحی غربی برمه گسترش یافت و برخی از این نواحی تحت نفوذ مسلمانان هند و بنگال اداره می‌شدند. در سال ۱۴۰۶ میلادی، **تارامینگ هلا**، فرمانروای اراکان به دربار سلطان **نصیرالدین غوری**، پادشاه بنگال گریخت و مدت ۲۲ سال در دربار او به سر برد. وی که در بنگال مسلمان شده و توسط سلطان بنگال مجدداً به قدرت رسیده بود، عنوان «سلیمان‌شاه» را برای خود اختیار کرد. هلا علاوه بر ترویج و نشر اسلام، زبان فارسی را نیز زبان رسمی سرزمین اراکان قرار داد که تا ۱۹۳۶ میلادی، یعنی زمان سلطه انگلیسی‌ها بر برمه و مهاجرت این گروه‌ها به این کشور، زبان فارسی و برخی سنت‌های ایرانی در برمه رواج داشت؛ به گونه‌ای که در اکثر مدارس دینی مربوط به اهل سنت و مهاجرین بنگالی و هندی در برمه، «گلستان» و «بوستان» **سعدی** از متون اصلی به‌شمار می‌آمده. هم‌چنین،



ذکر شهادت و خاطرۀ مظلومیت حضرت سیدالشهدا در این مناطق، با برپایی مراسمی در قالب نمادهایی چون «تابوت»، «براق» یا «ذوالجناح» و هم‌چنین پختن اقسام غذا صورت می‌گیرد. در دهۀ اول محرم، مردم شهرهای جاوه و سوماترا غذای مخصوصی آماده می‌کنند که در جاوه «بوربور سورا»، یعنی «حلیم عاشورا» نامیده می‌شود. این غذای مخصوص که شبیه «آش» ایرانی است، از نخود و برخی غلات همانند گندم، جو، ذرت و شیر تهیه و با برخی ادویه‌جات نیز تزئین می‌شود. در آنچه این غذا «کانجی عاشورا»، یعنی غذای عاشورا خوانده می‌شود. در جاوه نیز روز عاشورا «شوروا» می‌پزند و به یاد دو نوادۀ پیغمبر (ص)، یعنی امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، آن را به دو رنگ قرمز و سفید تهیه می‌کنند. آن‌گاه فرزندان کوچک و اطفال را گرد می‌آورند تا یتیمی و غم خاندان اهل البیت (ع) را در روز عاشورا به تصویر کشند. از اصلی‌ترین مراسم سنتی مربوط به ماه محرم در اندونزی، مراسم «تابوت» به شمار می‌آید. در «پی‌دی» در استان آچه، اهالی محل به همراه مهاجران هندی، تابوتی چوبی و تزئین‌شده با کاغذهای رنگارنگ را که روی آن قبر مطهر امام حسین (ع) به تصویر کشیده شده است، بر دوش می‌کشند و آن را در تمامی روز در شهر می‌چرخانند و عصر عاشورا آن را به دریا می‌اندازند. در مناطقی چون «بنگکولو» و «پاری‌من» نیز، مراسم تابوت اهمیت ویژه‌ای دارد. مردم مناطق مذکور این مراسم را از مهاجران مسلمان جنوب هند آموخته‌اند [ر. ک: ربانی، ۱۳۸۴].

در برخی اسناد و اشعار قدیمی تایلند [تاقیس، ۱۳۸۳]، از کلمه «چاوسین»، مترادف کلمه شیعه استفاده می‌شد. دلیل این نام‌گذاری آن بود که شیعیان به هنگام عزاداری فریاد «یا حسین یا حسین» سر می‌دادند که این فریادها به گوش شنونده غیر مسلمان و بودایی تایلند چاوسین

در میان جوامع شیعی در شبه قاره هند است. این ویژگی را بیش از همه می‌توان در مراسم و سنت‌های مربوط به محرم در این کشورها مشاهده کرد. هرچند امروزه این مراسم و سنت‌ها در برخی مناطق همانند اندونزی، با سنت‌های محلی درآمیخته است، ولی قالب‌ها و نمادهای به‌کار گرفته شده در آن‌ها، همانند «تابوت»، «ذوالجناح»، «عبور از روی آتش»، برخی مرثی و اشعار، نحوه علم‌گردانی و غذاهای مرسوم در این ایام، دلالت بر آن دارد که این سنت‌های مذهبی از مرزهای هند و توسط شیعیان این کشور در جنوب شرقی آسیا رواج یافته است. در اندونزی در مناطقی هم‌چون «پاری‌مان»، در غرب سوماترا «بنگکولو» و «پی‌دی»، در آچه «گریسیک» و «باتیوانگی»، و چند نقطه دیگر در سوماترا، به عزای حسینی «تابوت» و در جزیره جاوه به ماه محرم «ماه سورا» (ماه عاشورا)، و در منطقه «سینانگ کابائو» ماه «تابوتیک» (تابوت)، و در منطقه آچه در سوماترا، «ماه حسن و حسین (ع)» می‌گویند [پیشین].

به دلیل جایگاه زبان فارسی در این کشور، در «دانشگاه رانگون» کرسی زبان فارسی دایر شد که تا سال ۱۹۷۰ در این دانشگاه فعال بود [ر. ک: ربانی، ۱۳۸۲]. مقبره ابوظفر سراج‌الدین محمد بهادرشاه ظفر، آخرین پادشاه از خاندان مغولیه (۱۸۵۸-۱۸۳۵ میلادی) که توسط انگلیسی‌ها از هند به برمه تبعید و در آن‌جا به قتل رسید، در حاشیۀ شهر «رانگون»، پایتخت برمه واقع شده و مملو از اشعار فارسی و مولانا و اسامی ائمه شیعه است. حضور و نفوذ مسلمانان ایرانی و هندی در دربار پادشاهی سیام (تایلند) نیز موجبات نفوذ و گسترش فرهنگ و ادب ایرانی و فارسی را در این سرزمین فراهم ساخت.

انتقال و ترویج برخی سنت‌های فرهنگی و مذهبی ایرانیان در جنوب شرقی آسیا

امروزه بسیاری از سنت‌های مذهبی شیعیان قدیم در اندونزی، تایلند و برمه، متأثر و یا برگرفته از آیین‌های مذهبی رایج

شنیده می‌شد و به مرور زمان نیز این لفظ به جامعه شیعه اطلاق شد [پیشین]. امروزه نیز شیعیان قدیم تایلند شب‌های محرم، به‌ویژه شب‌های هفتم و دهم محرم، با اجتماع در «امام‌باره» در مرکز شهر و منطقه قدیمی بانکوک، با آدابی خاص که ترکیبی از سنت‌های عزاداری شیعیان جنوب هند و مناطق شمالی ایران است، به عزاداری می‌پردازند؛ سنت‌هایی که با پوشیدن لباس و کلاهی خاص، قرائت اشعار و مرثیه‌های فارسی با لهجه‌ای آمیخته به هندی و تایلندی، عبور از روی گداخته آتش، گرداندن علم و ذوالجناح همراه است. به دلیل ارتباط تنگاتنگ میان مسلمانان برمه با مسلمانان هند و بنگال، این ویژگی یعنی آمیختگی فرهنگ و سنت‌های شیعیان هند در خصوص مراسم عزاداری محرم را در میان شیعیان برمه بیشتر می‌توان مشاهده کرد.

امروزه شیعیان در «رانگون»، «مندلی» و دیگر شهرهای برمه در ایام محرم مرثی و نوحه‌ها را به دو زبان اردو و فارسی اجرا می‌کنند. امام‌باره‌ها و حسینیه‌ها، به‌ویژه مسجد «مغول شیعه» واقع در شهر رانگون در ایام محرم، به‌ویژه شب‌های تاسوعا و عاشورا، مملو از جمعیت و صحنه‌های دیدنی از ابراز ارادت به خاندان اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است. هرچند صحنه‌های عبور از روی آتش را در این مراسم نمی‌توان مشاهده کرد، ولی دیگر نمادها، از جمله علم و کتل، ذوالجناح و تابوت در مراسم شیعیان برمه نقش اساسی برعهده دارد. وجه قطعی در نقش تعیین‌کننده هند در انتقال این گونه باورهای دینی مذهبی از ایران به منطقه، تعلق و آمیختگی این سنت‌ها با باورهای رایج در هند است که کمتر می‌توان نمونه‌های آن را در ایران مشاهده کرد. علاوه بر سنت‌های فوق، مسلمانان هند در انتقال و ترویج اسامی و القاب ایرانی، غذاهای ایرانی- هندی و برخی سبک‌های پوشش و لباس

نیز نقش داشتند.

مغول‌ها؛ نسل هندی ایرانی ساکن در جنوب شرقی آسیا

«مغول»، «مور»^۱ و «مگول»، واژه‌ها و تعابیری هستند که در متون تاریخی به مسلمانان مهاجر ایرانی و هندی که طی قرون پانزده و شانزده به مناطق و کشورهای آسیای جنوب شرقی مهاجرت کردند و در آن‌جا ساکن شدند، اطلاق می‌گردید.

خانم دکتر پلسوب پلونگ چانا، استادیار بخش تاریخ و علوم اجتماعی دانشگاه «سری‌ناخیرین و یروت» بانکوک و رییس سابق مؤسسه مطالعات آسیایی این دانشگاه، در مقاله خود تحت عنوان «تحولات تاریخی محله‌های ایرانی‌نشین در آیوتایا» [مجموعه مقالات...، ۱۳۸۱]، به نقل از برخی مستشرقین همانند **دوآرته بابسا** (۱۵۱۶م.) و **فرلانو منز پیستو** (۱۵۵۴م.) یادآور می‌شود: «طی قرن شانزدهم میلادی کشتی‌های زیادی حامل مسلمانان ایرانی و هندی به نبرد تناسری واقع در برمه امروز، **آوتایا** پایتخت قدیم تایلند، **آچه** اندونزی و **ملاکا** در مالزی، تردد داشته‌اند و بیش از ۳۰۰ خانه مربوط به **مورها** در زیباترین منطقه از شهر بندری و پررونق آیوتایا وجود داشت» [پیشین].

در دوره پادشاهان صفوی در ایران، مناسبات سیاسی و تجاری ایرانیان با سایر بلاد گسترش یافت. به ویژه آن‌که در اوایل قرن هفدهم، یعنی هم‌زمان با دوره پادشاهی **شاه عباس اول**، تعداد بسیاری از تجار و بازرگانان ایرانی از طریق مسیرهای تجاری، راهی مناطق گوناگون هند شدند. برخی از آنان پس از ازدواج با زنان بومی در آن‌جا ساکن گشتند. پادشاهان شیعه‌مذهب صفوی، از طریق اعزام دانشمندان شیعی و پشتیبانی سیاسی و اقتصادی از حکام مسلمان محلی هند، از آنان حمایت کردند و این منطقه را به دروازه توسعه و گسترش مناسبات سیاسی، فرهنگی و تجاری با

ملل خاور دور و جنوب شرقی آسیا مبدل ساختند. این امر به‌ویژه در دوره پادشاهان سلسله «قطب شاهی» (۱۶۷۸-۱۵۱۲ میلادی) در جنوب هند که شیعه‌مذهب بودند و با شاهان صفوی نیز ارتباطات سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای داشتند، تقویت شد.

با رونق گرفتن مرادفات تجاری حکام مسلمان هند با جنوب شرقی آسیا، به‌ویژه بندرهای جنوبی چین و هم‌چنین بندر پر رونق آیوتایا، تناسری و ملاکا در تایلند، برمه و مالزی، سلطه حاکمان سنی‌مذهب بر جنوب هند و بروز ناآرامی‌های سیاسی در «دکن» و دیگر نواحی جنوب هند، و هم‌چنین، به‌دست آوردن موقعیت‌های مناسب تجاری و اقتصادی و گسترش نفوذ کارگزاران ایرانی در دربارهای پادشاهان محلی در برمه، سیام و آچه، تعداد زیادی از این گروه از ایرانیان به خانه‌های اصلی خود در هند و ایران برنگشتند برای همیشه

عاشورا در شبه‌قاره هند





بیشترین حوزه تأثیر گذاری تعامل فرهنگی ایران و هند در دوره اسلامی، به ارتباطات و خدمات متقابل شعرا و عرفای ایرانی و هندی مربوط می شود

قرون شانزدهم و هفدهم میلادی را می باید اوج نفوذ عرفان ایرانی و زبان فارسی در منطقه به ویژه در اندونزی، مالزی، برمه و سیام (تایلند) دانست

در نواحی گوناگون آسیای جنوب شرقی، به ویژه در برمه و تایلند ساکن شدند. در قرن های ۱۶ و ۱۷ میلادی، گسترش نفوذ ایرانیان در این منطقه به گونه ای پیش رفت که بسیاری از بنادر و مراکز تجاری در منطقه توسط ایرانیان اداره می شد و مدل ملکالتجارهای ایرانی که به «سوداگر راجا» شهرت یافته بود، در بنادر «مالایا» رواج پیدا کرد و پایتخت پر رونق سیام، یعنی شهر بندری «آیوتایا» به نام «شهر نو» که نامی فارسی بود، مشهور شد [Marsinkovski, 2004]. به نظر می رسد بنادر و شهرهای «مرگویی» و «تانسریم»، اولین اقامتگاههایی بودند که این گروه از تجار ایرانی که از هند وارد جنوب شرقی آسیا شده بودند، در آن ساکن شدند.

با نفوذترین جامعه ایرانی در جنوب شرقی آسیا که ماندگارترین بخش از تاریخ

مهاجرت ایرانیان به این منطقه را نیز می باید مربوط به آنان دانست، با سفر دو برادر به نام های **شیخ احمد قمی** و **شیخ سعید** در اوایل قرن ۱۷ (سال ۱۶۰۵ میلادی) به سرزمین سیام شکل گرفت. برای پاسخ به این پرسش که آیا این دو برادر نیز از ایرانیان مقیم هند بودند یا مستقیماً از ایران به سیام مهاجرت کردند، شواهد متقنی در دست نیست. دکتر **اسکاعیل مارسین کوفسکی**، محقق و پژوهشگر آلمانی الاصل دانشگاه بین المللی اسلامی مالزی، به نقل از **لئوناردو اندایا** یادآور می شود که این دو برادر از جنوب هند وارد آیوتایا شدند [مارسین کوفسکی، ۱۳۸۱].

شیخ احمد، برخلاف برادرش محمد سعید که پس از مدتی به وطن بازگشت، برای همیشه در سیام ساکن شد و با بانویی جوان از اهالی آن منطقه ازدواج کرد. مراتب علمی و تجارب شیخ در مسائل دینی، اقتصادی و سیاسی موجب شد وی را مورد توجه دولت وقت آیوتایا که به دلیل خسارت های ناشی از جنگ های طولانی و مخرب با کشور همسایه اش، برمه رنج می برد، قرار دهد. وی توانسته بود طی شش دوره پادشاهی سیام که در فاصله ۲۰ سال از ۱۶۱۰ تا ۱۶۳۰ میلادی بر آیوتایا حکم می راندند، ارتباطات نزدیکی با دربار و پادشاهان وقت برقرار کند و به عالی ترین عناوین و مقامات حکومتی، همانند ریاست گمرک و بندر، وزیر خزانه داری و تجارت، امور خارجه و صدر اعظمی دست یابد و به عنوان اولین شیخ الاسلام متولی امور مسلمانان ساکن در این کشور منصوب شود. طی ۴۰۰ سال گذشته نیز، فرزندان و نوادگان شیخ احمد قمی، علاوه بر منصب شیخ الاسلامی [ر. ک: سفارت پادشاهی تایلند، ۲۰۰۵؛ راینسی فرهنگی، ...، ۱۳۷۴؛ ربانی، ۱۳۸۲]. از بانفوذترین خانواده های تایلندی به شمار می رفته و پست های حساسی هم چون نایب السلطنه، وزارت دفاع، امور خارجه، ریاست مجلس را تا

این اواخر برعهده داشته اند. رهبری کودتای نظامی اخیر در تایلند که در شهریور سال جاری اتفاق افتاد نیز برعهده یکی از نوادگان مسلمان شیخ احمد قمی بود.

نکته قابل توجه در این میان، نقش و جایگاه مهاجران ایرانی الاصلی است که پس از سال ها اقامت در هند، از این کشور وارد سیام شدند. کتاب «سفینه سلیمانی»، نخستین سفارت نامه فارسی از هیئت سیاسی ایران به دربار سیام (۱۷۸۶-۱۶۸۵ م.)، نوشته **محمد ربیع بن محمد ابراهیم**، منشی هیئت سفارتی **سلطان سلیمان صفوی** به دربار نارای **کبیر**، پادشاه نامی و مقتدر سیام (۱۶۵۷-۱۵۸۸ م.)، شرح مفصل و حائز اهمیتی را درخصوص نقش مؤثر کارگزاران ایرانی در سیام که از سال ها پیش از ورود هیئت سیاسی ایران به آیوتایا در آن جا ساکن بودند و افرادی همانند **عبدالرزاق گیلانی**، **محمد استرآبادی**، **شوشتری** و... مقام صدارت و نخست وزیری را در این کشور برعهده داشتند، ارائه می دهد. ذکر بخشی از این گزارش می تواند ما را در درک صحیح تر نقش ایرانیان مهاجر از هند کمک کند. محمد ربیع درخصوص نقش و جایگاه مؤثر ایرانیان در دربار سیام این گونه یادآور می شود: «در زمان سلطنت و اقتدار این شاه (نارسوئن)، قریب به ۳۰ کس از مردم ایران، در آن جا به زیادتی انتفاع مسکن می نمایند و هر یک را خانه و جایی داده، نهایت رعایت و عزت می کرده اند و به هر یک خدمتی مرجوع می دارند. چون پادشاه حال (نارای) به حد تمیز می رسد، همیشه به خانه مردم ایران می آمده و از اکل و شرب و طور وضع ایشان محفوظ می شده و از آن جا اطوار فرا می گرفته و بعد از فوت والدش، حسب الوصیه پسر بزرگ او (برادر نارای) را به سلطنت می نشانند و این پادشاه رشک بر آن می برده و به فکر دفع برادر می افتد...» [سفینه سلیمانی، ۱۳۷۸: ۹۵-۹۲].

محمد ربیع در بخش دیگری از کتاب خود به تشریح نقش مؤثر ایرانیان در به قدرت رساندن شاه نارای پرداخته است و خاطرنشان می‌سازد که چگونه ایرانیان توانستند در جریان نمایش تعزیه و دسته‌های عزاداری هنگام محرم که هر ساله در حضور پادشاه انجام می‌گرفت، نقشه‌های نارای را در کشتن عمویش، پرنس سوتاماراچا و به دست‌گیری قدرت توسط وی عملی سازند. محمد ربیع همچنین ضمن شرح وضعیت برخی از کارگزاران عالی‌رتبه ایرانی، هم‌چون عبدالرزاق گیلانی و آقا محمد استرآبادی، به حضور ایرانیان از هند اشاره می‌کند [همان، ص ۹۸-۹۶].

علاوه بر آن، در تاریخ مربوط به قرن ۱۷ میلادی تایلند نیز از یک شخصیت ایرانی‌الصل دیگر به نام «داتو مغول» یاد می‌شود. وی که یکی از ایرانیان صاحب‌منصب دربار سلطان مسلمان در «جوگ جاکارتا» اندونزی بود، پس از حضور نیروهای استعماری هلند، جاوه را ترک کرد و به نواحی مسلمان‌نشین سیام که در آن زمان دارای حکومت‌های محلی مستقل بودند، مهاجرت کرد. وی که دو پسر به نام‌های سلیمان و فرید و دختری به نام فاطمه داشت، از سوی حاکم محلی به‌عنوان فرماندار ایالت «سونگکلا» که در آن زمان سینگ خاراناخورن نامیده می‌شد، انتخاب گردید. پس از مرگ وی، پسرش سلیمان قدرت را به دست گرفت و با اعلام استقلال منطقه از زیر سلطه ایالت «ناخان سیتامارات» و دولت سیام، خود را به‌عنوان شاه سونگکلا معرفی کرد و به توسعه سیاسی و رونق تجاری این بندر پرداخت و آن را به یکی از بنادر فعال در منطقه مبدل ساخت. سه تن از فرزندان وی، یعنی مصطفی، حسین و حسن، پس از پذیرفتن مجدد حاکمیت دولت مرکزی، در سمت حاکمان محلی و فرماندهی نیروی دریایی دولت مرکزی فعالیت

داشتند. امروزه نیز آثار و بناهای بسیاری از سلطان سلیمان در جنوب تایلند برجای مانده و خانواده‌های بسیاری در این کشور خود را از نوادگان سلطان سلیمان می‌دانند. سکونت خانوارهای ایرانی‌الصل ساکن در شهرهای گوناگون برمه و هم‌چنین بناهای مذهبی و تاریخی و قبرستان‌های قدیمی مربوط به ایرانیان در شهر رانگون و مندلی، مسجد قدیمی «مغول شیعه» و «پنجه مسجد» در رانگون، «امام بارگاه» و «کمپ شیعه» در مندلی، در کنار ده‌ها مسجد و حسینیه دیگری که به نام «مغول شیعه» و «امام بارگاه» در شهرهای متفاوت وجود دارند، حکایت مستندی است از پیشینه حضور ایرانیان در این سرزمین [ر. ک: ربانی، ۱۳۸۲].

پی‌نوشت

۱. مور به تاجران و مهاجران مسلمان ایرانی و هندی ساکن در جنوب شرقی آسیا اطلاق می‌شد.
2. Plubplung Konghana
3. Duarte Babesa
4. Fernao Menes Pinto
5. Dato Mogol
6. Sinkhara Nakhorn
۷. محمد استرآبادی، فرزند محمدسعید و برادرزاده شیخ احمد قمی است که از مادری تایلندی در ایوتایا به دنیا آمد و پس از بازگشت به ایران به همراه پدرش، مجدداً به سیام برگشت و به مناصب عالی حکومتی، هم‌چون صدراعظمی دست یافت. وی یکی از مشهورترین کارگزاران ایرانی دربار سیام به شمار می‌رود.

منابع

1. Setudeh- Mejad, Shahab, Indo-Iranian and Persian Characteristics in the Cultural Heritage of Cambodia and Thailand. The Journal of Humanities of Islamic Republic of Iran, Volume 9, Number 4, Fall 2002; Tarbiat Modarres University.
2. Setudeh- Najad, Shahab. the Impact of Persias Civilization in Siam and Southeast Asia: Migration, Interface and Diffusion of Hybrid Legacies of West and Central Asiatic Peoples in the Peninsular Zones of Fareast. Journal of the KR. Cama Institute, Mumbai 1999.
۳. هوکر، ام. بی. اسلام در جنوب شرقی آسیا. ترجمه مهدی حیدرپور. مؤسسه انتشاراتی آستان قدس رضوی. مشهد. ۱۳۶۸.
۴. عزمی، وان حسین. الدعوه الاسلامیه فی مالیزیا. مالزی. ۱۹۸۵.
۵. نوثر، دلپار. نهضت‌های نوین اسلامی در اندونزی.
۶. مازندرانی، وحید. سرزمین هزاران جزیره. انتشارات دهخدا. ۱۳۴۵.

۷. دایره‌المعارف بریتانیکا، جلد چهارم، صفحه ۵۵، مدخل سوماترا.
۸. پونگ، جولیس. «کارگزاران مسلمان در حکومت سیام». ترجمه و تلخیص از محمدعلی ربانی. مجله چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۱۹، آذر و دی ۱۳۸۴.
۹. کرمی، مجتبی. نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. تهران. ۱۳۷۳.
۱۰. پلونگ چانا، پلوب. تاریخچه چولا راجا موتتری (شیخ‌الاسلامی)، چهارصد سال روابط دوستان میان ایران و تایلند. سفارت پادشاهی تایلند در تهران. ۱۳۸۴.
۱۱. ربانی، محمدعلی. «دیدار از برمه». مجله چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، شماره پنجم، آبان و آذر ۱۳۸۲.
۱۲. خوش‌هیگل آزاد، محمد. اسلام در اندونزی. دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه. تهران. ا.بی.تا.
۱۳. پاپرین. تحولات تاریخی محله‌های ایرانی‌نشین در ایوتایا. سمینار روابط ایران و تایلند. ترجمه رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در بانکوک. دانشگاه سربناخترین و بیروت بانکوک. ۱۳۸۳.
۱۴. ابراهیم، محمدربیع‌ابن محمد. سفینه سلیمانی. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۸.
۱۵. مارسین کوفسکی، اسماعیل. «شیعیان در آسیای جنوب شرقی». مجله چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۱۳، دی ۱۳۸۳.
۱۶. زرین‌کوب، عبدالحسین. جست‌وجو در تصوف ایران. انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۹.
۱۷. نوثر، دلپار. نهضت‌های نوین اسلامی در اندونزی. ترجمه ایرج رزاقی. مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. مشهد. ا.بی.تا.
۱۸. شهاب، محمد اسد. الشیعه فی اندونسیا. کتاب‌خانه مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی. بیروت. ۱۳۹۵ ه.ق.
19. Nasir, Mohammad Nasrin Bin Mohammad. "Persian Influences in the Mystricism of Hamzah Fansuri". Azyumardi Azra: "Controversy and Opposition to Wahdat al-wujud Discourse on Sufism in the 4 th and 18. th Centuries: "Measuring the Effect of Iranian Mysticism on Southeast Asia. Edited by Dr. Imtiyaz Yusuf, Yssumption University, Bangkok Thailand, 2004.
۲۰. خوش‌هیگل آزاد، محمد. واژه‌های فارسی دخیل در زبان مالایو. انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی. تهران. ۱۳۷۸.
۲۱. ربانی، محمدعلی. «محرّم. عامل پایداری شیعه در جنوب شرقی آسیا». مجله چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۲۱، اسفند ۱۳۸۴.
۲۲. مارسین کوفسکی، اسماعیل. ارتباط ایرانیان با سیامی‌ها، سمینار تاریخ روابط ایران و تایلند. دانشگاه سربناخترین و بیروت بانکوک. بهمن ۱۳۸۱.
۲۳. ناقیس، شاتری‌نون. قودی چاران پارت، شرح تاریخیه مراکز مذهبی شیعیان قدیم تایلند. رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در بانکوک. ۱۳۸۳.
۲۴. مجموعه مقالات سمینار تاریخ روابط ایران و تایلند. دانشگاه سربناخترین و بیروت بانکوک. بهمن ۱۳۸۱.
25. M.Ismail Marsinkovski; Features of the Persian Presence in Southeast Asia, International Seminar on Measuring the Effect of Iranian Mysticism on Southeast Asia, Edited by Dr. Imtiyaz Yusuf; Assumption University, Bangkok, Thailand, 2004.
۲۶. سفارت پادشاهی تایلند در تهران. چهارصد سال روابط دوستانه میان ایران و تایلند. سپتامبر ۲۰۰۵.